

اهمیت تاریخ حقوق و چگونگی پیدایش آن



نویسنده: احسان امیربیک

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

در رابطه با پیدایش علم حقوق و سیر تکامل و تطور آن در طول تاریخ، اولین قانون های بشری کشف شده و ... مطالب کلیشه ای و مشابه زیادی در منابع مختلف و مقاله های متعدد آمده است که بازگفتن آنها و در واقع طوطی وار تکرار کردن آنها به خصوص برای خوانندگان فهیم امروزین به حق تکرار مکررات است که نه تنها علاقه ای به تاریخ و به خصوص تاریخ حقوق ایجاد نمی کند بلکه خواننده را از هر چه تاریخ حقوقیست بیزار می کند!!

متأسفانه همین رویکرد نادرست به تاریخ حقوق بوده که امروزه بسیاری از جمله عده ای از حقوقدانان بر این باورند که "گذشته را باید گذاشت و گذشت و بایستی بیابیم و دریچه ها را بر افقهای نوینی بگشاییم، در فضای تازه ای تنفس کنیم و ابعاد جدیدی به دانش حقوق ملی ببخشیم" که البته ما نیز این عقیده را رد نمی کنیم، لیکن به دنبال تعدیل آن هستیم.

در این چند سطر هدف ما این است که علاوه بر بررسی اجمالی تاریخچه ی حقوق (تنها نقطه ی آغازین پیدایش آن) به رابطه ی تنگاتنگ این علم با تاریخ بپردازیم که متأسفانه کمتر به آن پرداخته شده است به خصوص در کشور ما که تعداد تالیفات تخصصی در این حوزه به تعداد انگشتان یک دست نیز نمی رسد! و نیاز به کار جدی در این حوزه احساس میشود اعم از ترجمه و تالیف.

پیشاپیش از اینکه نگارنده ی حقیر در ادامه ی مطلب که گاه از اصل بحث کمی فاصله می گیرد پوزش می طلبد .

و اما بعد...

علم حقوق از آن دست علمی است که رابطه‌ی تنگاتنگی با سایر دانش‌ها دارد، البته ماهیت رشته‌های علوم انسانی همین است اما در این بین حقوق نقش بسیار خاص‌تری را ایفا می‌کند. از جمله همسایه‌های حقوق می‌توان به جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، ادبیات، روانشناسی که به خصوص در حوزه‌ی حقوق کیفری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند اشاره نمود.

جای بسی تاسف است که در طول تاریخ به علت تعصب پیروان علوم نامبرده که فی الواقع مکمل یکدیگرند نزاع‌های بسیاری به وجود آمده برای مثال «در سراسر تاریخ ادیبان یا بر ضد حقوقدانان بوده‌اند یا باری درباره‌ی ایشان بی‌اعتنا، و علت آن است که حقوقدانان از دیرگاه خواسته‌اند از حقوق‌آیه‌هایی سازند جاودانی و تغییرناپذیر و این به حق خشم ادیبان و شاعران را برانگیخته است»^۱ همچنین از دیرباز رقابت بیهوده‌ای بین حقوقدانان و جامعه‌شناسان بوده که تنها نتیجه‌اش جلوگیری از پویایی بالاخص حقوق بوده است.

«به قول هانری لوی بروئل (استاد جامعه‌شناسی جزایی در دانشکده‌ی حقوق و علوم اقتصادی پاریس) حقوق اجتماعی‌ترین امر اجتماعی است لذا پیوند تاریخ با جامعه‌شناسی در زمینه‌ی حقوق از هر زمینه‌ی دیگر بیشتر است»^۲

در این مقدمه قصد ما بیان کیفیت رابطه‌ی حقوق با سایر علوم نیست؛ هدف، خاطر نشان ساختن این مطلب است که حقوق نباید از ارتباط با سایر علوم هراسی داشته باشد چرا که از دیرباز حقوقدانان بیم آن را داشتند که حقوق در سایر علوم ادغام شود و دیگر چیزی به نام علم حقوق باقی نماند.

و اما تاریخ حقوق؛ در ترمینولوژی حقوق دکتر لنگرودی مقابل واژه‌ی تاریخ حقوق چنین آمده است: "رشته‌ایست از علم حقوق که از چگونگی پیدایش و تحول سازمان‌های حقوقی حقوق یک ملت بحث می‌کند. در تفسیر مواد قانونی گاهی راه‌چاره منحصر به استفاده از تاریخ حقوق می‌شود."

در این جاست که تا حدی به اهمیت تاریخ حقوق پی می‌بریم و این نکته را یادآوری می‌کنیم که تاریخ حقوق و مباحث آن تنها برای خواندن و لذت بردن و تفنن نیست؛ عده‌ای وقایع تاریخ حقوق را به سان قصه‌ای می‌پندارند که هدف از آن التذاذ و در نهایت افزایش آگاهی است اما به طور قطع این چنین نیست و همین ما را بر آن داشت که در آغاز این نوشتار بدون مقدمه و بدون ذکر اهمیت تاریخ حقوق به اصل بحثمان ورود نکنیم.

همان‌طور که در تعریف رشته‌ی تاریخ حقوق نیز بیان شد گاهی ما مجبور به استمداد از این شاخه‌ی پر اهمیت از علم حقوقیم؛ همان‌طور که برای فهم کامل و صحیح یک ماده یا اصل قانون، می‌بایست به روند زمان و مکان تصویب آن توجه کرد، حال آن که زمان و مکان عناصر اصلی تاریخ‌اند.^۳

در تعریف دیگری از تاریخ حقوق چنین چنین نگاشته شده که «تاریخ حقوق، بخشی عمده از تاریخ تمدن است و آگاهی از سیر تطور و تکامل تمدن، مستلزم درک درستی از نهاد های حقوقی مختلف در اعصار و قرون گذشته است، چرا که صرف نظر از اسباب و عللی که موجب ظهور و سقوط دولتها و فراز و فرود تمدن ها و فرهنگ های کهن در گوشه و کنار جهان شده است، به هر حال داشتن نوعی نظام حقوقی در مفهوم عام آن، لازمه ی هرگونه دولت و مدنیته بوده و می باشد»

«بدین گونه فهم درست تاریخ تمدن بشری بدون توجه به مبادی و مبانی نظام حقوقی اقوام و ملل پیشین و به عبارت دیگر تاریخ حقوق مقدور نیست زیرا نه تنها داشتن قانون، ولو در ساده ترین اشکال و بدوی ترین درجات شرط تمدن و فرهنگ است بلکه نوع قوانین حاکم بر هر عشیره یا قبیله یا قوم یا ملت نیز جلوه ای از درجه و مرتبه ی تمدن و فرهنگ آن جماعت و آیینی ی مدنیته آن جامعه است. ۴»

نکته ی قابل توجه این مطلب است که «مرز تاریخی میان توحش و تمدن، سامان یافتن نظام حقوقی و قبول قواعدی به مثابه ی قانون(داد) در روابط جمعی است. ۵» لذا در رابطه با مشخص کردن نقطه ی آغازین حقوق نمی توان زمان مشخص و معینی را ذکر نمود چرا که دامنه ی تاریخی که ما از آن آگاهییم بسیار محدود است (توجه شود که از عمر زمین بیش از چهار میلیارد سال و از پیدایش اولین نسل جنس دو پا بر روی کره ی خاک بیش از ۳ میلیون و پانصد هزار سال می گذرد اما مدارک انسان شناسی از زندگی جمعی بشر و آغاز نوعی یک جا نشینی ما را به بیش از ۱۰ هزار سال رهنمون نمی شود.) به همین دلیل است که «تاریخ به طور عام و تاریخ حقوق به طور خاص کتابیست که به قول ویل دورانت آن را از نیمه باید خواند. ۶»

با این شرایط تنها می توان گفت از زمانی که زندگی جمعی شکل گرفته است به نوعی حقوق و قواعد اجتماعی به وجود آمد.

در پیدایش قانون و علم حقوق می گویند پیش از آنکه مورخان به نگارش تاریخ همت گمارند به حکم ضرورت ضوابطی به صورت عرف و عادت و اوامری از مظاهر زور و قدرت وجود داشته و کم کم ضوابط و اوامر مزبور در قالب قانونی در آمده است.

تقریباً تمام متخصصین تاریخ بر اساس اسناد و مدارک تاریخی کشف شده تا امروز در این مطلب اتفاق نظر دارند که سومریان قدیمی ترین قوانین تاریخ را وضع و اجرا کرده اند و قانون حمورابی که اولین قانون نوشته شده است که تا کنون بشر بدان دست پیدا کرده ملحم از قوانین سومری بوده است.

علی پاشا صالح در این باره چنین می نویسد: "مجموعه قوانین حمورابی به دنبال از بین رفتن تمدن سومری و از روی قوانین مکتوب آنان نوشته شده است زیرا که مطابقت قوانین حمورابی و قوانین وضع شده از سوی دونگی پادشاه اور

شبهات عجیب و غیر قابل انکاری را نشان می دهد. سلاله ی پادشاهی سومری موسوم به نیسابا و هانی و ایسن نیز از واضعان قانون بوده اند."

علی پاشا صالح از زبان تاریخ دانان اروپایی چنین می نگارد که "سومریان اولین ملت متمدنی بودند که شهر نشینی اختیار کردند و به لحاظ اجتماعی اولین گروه بشریتند که به قانون گردن نهادند که شاهد این مدعا اسناد و مدارک کشف شده مربوط به آن اعصار از منطقه از جمله سند معاملات املاک بین سومریان است. قوانینی مشتمل بر ۲۵ ماده به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از سومریان بدست آمده که ۶ ماده ی آن مربوط به روابط خانوادگی است که ۳ ماده ی آن تقریباً همان قوانین حمورابی می باشد و بقیه ی مواد قوانین به مناسبات پدر و مادر با فرزند خوانده و مجازات و اذیت خانم های بار دار ۷!!، صدمه رساندن احشام به مزروعات، نحوه ی نگهداری و قوانین باغداری، قوانین مربوط به قشون و مجازات تهمت مربوط است"

پس به طور کلی میتوان این چنین برداشت نمود که قوانین سومری دست مایه ی قوانین حمورابی بوده است و به عنوان ریشه ی بلا منازع قوانین حمورابی ارزیابی می شود. از این زمان است که حقوق نقش تعیین کننده ای به خود می گیرد. از جمله ملل و تمدن های شاخص که بسیار در بسط و گسترش حقوق تاثیر گذار بوده فی الواقع باید از کشور عزیزمان ایران نیز یاد کنیم که از جمله اسناد به جا مانده در اثبات این ادعای ما کتیبه ی داریوش در بیستون و دیگری اعلامیه ی کوروش کبیر درباره ی حقوق و آزادی مذهبی ملل تابعه است که همواره موجب فخر ما ایرانیان است و نام ایران را در جرگه ی متمدن و قانونمند ترین ملل جهان آورده است.

منابع:

۱: حقوق و جامعه شناسی، ترجمه ی مصطفی رحیمی، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم ۱۳۷۱، ص ۷

۲: امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایرة المعارف ایران شناسی، ۱۳۸۲، ص ۲۲

۳: استمداد از تاریخ چه در حقوق و چه در اصول فقه به بویایی و تحرک این علوم بسیار کمک می کند به طور اخص در بحث فهم عصری این مسئله نمود بیشتری می یابد. علاقه مندان برای آشنایی بیشتر با چگونگی کارکرد نقش زمان و مکان در استنباط و فهم و تفسیر صحیح قوانین میتوانند مقاله ی نگارنده را با عنوان فهم عصری یا امتزاج افق ها در این آدرس مطالعه کنند: (در قسمت مقاله های احسان امیربیک) www.ehsanamirbeik.blogfa.com

۴: تاریخ حقوق ایران، ص ۱۹

۵: همانجا ص ۱۹

۶: همان جا ص ۲۲

۷: توجه شود که در حقوق پیش آریایی زنان نقش بسیار مهمی را ایفا می کردند و تا مدت‌ها نظام مادر سالاری حاکم بود یعنی زنان صاحب فرزند بر اولاد خود تا پایان زندگی حکم می راندند. دلیل این زن سالاری و گرایش فمینیستی به نظر حقیر این گونه به نظر می رسد که از آن جا که فرزند از شکم مادر بیرون می آمد هیچ کس متوجه این نبود که مرد نیز در پیدایش اولاد نقش دارد!!!